



۱۳۳۱

حکومت هخامنشیان ۱- ایران در عهد هخامنشیان  
۲- وضع اجتماعی و اقتصادی ملل در دوره هخامنشی



# تاریخ اجتماعی ایران

جلد اول

تالیف: مرتضی راوندی

[xalvat.com](http://xalvat.com)



xalvat.com



واوئسی ، مرتضی

تاریخ اجتماعی ایران (جلد اول)

چاپ اول: ۱۳۴۰- چاپ دوم: ۱۳۴۲- چاپ سوم: ۱۳۵۴

چاپ چهارم: ۱۳۵۶

چاپ پنجم: ۱۳۵۷

چاپ: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است



## فهرست مباحث

۱	فصل اول - دوره ماقبل تاریخ
۴	عقیده پیشینیان راجع به زمین و موجودات آن
۴	اطلاعات کلی راجع به زمین و موجوداتی که ....
۱۵	ادوار گوناگون تاریخی
۳۵	خصوصیات عصر بربریت و دوره نئولیتیک
	دوران اسارت بشر دو قهده خرافات:
۶۷	۱. عقاید خرافاتی بین ملل شرق
۸۶	۲. عقاید خرافاتی در غرب
۱۰۴	فصل دوم - وضع جهان در طی دوره دوران تاریخی
۱۰۴	رشد تدریجی علوم و صنایع
۱۲۹	شهرها و بدهای تاریخی عهد کهن
۱۳۳	حکومت میلام
۱۴۲	حکومت مادها
۱۵۷	همسایگان ایران
۱۶۳	فصل سوم - تمدن و وضع اجتماعی و ...
۱۶۳	حوالی فرهنگی خاورمیانه مقارن تشکیل حکومت هخامنشیان
۱۶۷	تعلقاتی که در سواحل دجله و لرات پدید آمدند
۱۶۸	تمدن سومریان
۱۷۳	تمدن بابلی
۱۸۴	آشور
۱۸۶	شرق نزدیک
۱۸۸	عصر



۲۰۲	قوم یهود
۲۱۵	نمونه‌های از قوانین مومنی
۲۲۸	ظهور مسیحیت و چگونگی انتشار آن
۲۳۱	هندوستان
۲۵۲	چین
۲۸۶	یونان
۳۲۱	عقاید و الکترونیک در یونان قدیم
۳۲۵	ژاپن
۳۷۹	فصل چهارم - حکومت هخامنشیان
۳۸۰	ایران در عهد هخامنشیان
۳۹۷	وضع اجتماعی و اقتصادی ملل در دوره هخامنشی
۴۰۷	تعدن ایران در عهد هخامنشیان
۴۲۵	ساژمان ارتش
۴۲۷	ارتش
۴۳۶	لقبا و نادرسی
۴۴۱	وضع طبقات مختلف
۴۴۹	زندگی اجتماعی در عصر ودایی
۴۷۹	موسمیت اجتماعی زمان
۴۷۹	سر علوم و الکترونیک
۴۸۲	محضات مذهبی
۵۱۴	اخلاق و عادات و رسوم مردم در عهد هخامنشیان
۵۲۷	فصل پنجم - حمله اسکندر به ایران
۵۴۸	وضع ایران متازن حمله اسکندر
۵۳۰	وضع اجتماعی و سیاسی ایران
۵۳۷	ملوکیان
۵۳۹	وضع سیاسی ایران از حمله اسکندر تا ظهور پارتیان
۵۴۳	طرز حکومت و نقش سیاسی و اجتماعی ...
۵۴۷	زندگی اجتماعی و اقتصادی
۵۵۷	فصل ششم - پارتیان -
۵۵۸	علل سقوط ملوکیان
۵۶۸	وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ...
۵۸۷	وضع اجتماعی زمان



۶۰۵	فصل هفتم. حکومت ساسانیان
۶۰۶	ساسانیان
۶۲۲	وضع اجتماعی و طبقاتی در ایران
۶۳۷	جنگی مزدکیان
۶۴۱	وضع عمومی زنان
۶۴۸	وضع اقتصادی
۶۷۳	تشکیلات اداری و خبریات دیوانها
۶۸۲	دادگستری
۶۸۸	روحانیان زرتشتی
۶۹۸	نیروی لشکری
۷۰۲	سرانکار و علوم
۷۲۰	سر ذاتی و تعلیم و تربیت در عهد ساسانیان
۷۳۳	بهرست راهنما



## ایران در عهد هخامنشیان xalvat.com

سرزمین ایران باستان از دوره کوروش به بعد منحصر به خاک ایران کنونی نبوده است، بلکه شاهنشاهان هخامنشی از عهد کوروش، مناطق وسیعی از کشورهای خاورمیانه و شرق نزدیک را در سیطره تصرف خود داشته‌اند. بنابراین، هنگام بحث در تاریخ اجتماعی ایران در این دوره نمی‌توانستیم بدون تحقیقات و مطالعات خود را به چهار دیوار ایران کنونی محدود کنیم و از بیان تمدن و فرهنگ درخشان دیگر ممالک تمدن این منطقه سرباز زاییم.

به این ترتیب، سراد ما از تاریخ اجتماعی این عصر نشان دادن وضع عمومی تمام کشورهای است که در آن روزگار چندی تحت تسلط سلاطین و امرای ایرانی بوده یا دستاوردی یا ایران کهن، مناسبات سیاسی و اقتصادی داشته‌اند. اتخاذ این روش از جهت سودمند است یکی از این لحاظ که خوانندگان به سازماتهای سیاسی و اجتماعی و اصول عقاید و الکار و آداب و عین و مظاهر زندگی هنری و ادبی متقدمترین ممالک باستانی واقف می‌گردند دوم اینکه پژوهندگان ضمن مطالعه در حصول گذشته این کتاب و دقت در پایه و حدود تمدن کشورهای نظیر بابل، مصر، هند، چین، یونان و روم و مقایسه آنها با تمدن و فرهنگ باستانی ایران به ادب و مقام واقعی قوم ایرانی در بنای تمدن و فرهنگ کهن، پی خواهند برد و هنگام داوری و مقایسه راه تمسب و الحراق نخواهند سپرد.

پس از این مقدمه، مطالعات اجتماعی و سیاسی خود را در ایران عهد هخامنشی دنبال می‌کنیم.

چنانکه قبلاً گفتیم پارسیان، که از دیرباز در ساحل چپ دجله مستقر سلاطین و فرمانروایان شده بودند، در حدود ... ق.م. در ناحیه «پارسواش» واقع در شرق شوشقر اقامت گزیدند و به استناد از ضعف عیلام، تحت رهبری هخامنشی، حکومت هخامنشیان را تأسیس کردند. چیش پیش، پسر و جانشین هخامنشی، از معارفات خوبی که بین آشور و عیلام ایجاد شده بود بدفع خود استفاده کرد و حور و تصرفی خود را وسعت بخشید و بتدریج از تابعیت عیلام سر باز زد. هنگام سرگه او، منطقه نفوذ پارسیان عبارت بود از پارسواش، و «تشان» و «پارس» و بی کل از سرگه، تلمیر خود را نیز در پسر خود آ «دازنه» و گودیشی اول تقسیم کرد. در این ایام، مادها هنوز مقتدر و توانا بودند. به همین مناسبت، کسریبیخ اول، با

دختر استیاگس (ایشتوویگو) پادشاه ماد که در حقیقت پادشاه متبوع او به شمار می‌رفت، ازدواج کرد. این وصلت به تحکیم قدرت هخامنشیان کمک کرد و فرزندی به وجود آورد که همان کوروش کبیر، اقتدارسلطین و فرمانروایان ایران است.

با وجود این وصلت، درستی و همکاری حکومت ماد با هخامنشیان دوام نیافت. اتحاد و کسکه کوروش با پادشاه بابل موجب محتم استیاگس گردید. وی کوروش را به مدائن فرا خواند، لکن دعوت او اجابت نشد و پادشاه ماد تصمیم به تنبیه کوروش گرفت. ولی در طی جنگ، استیاگس متلوب و امیر کوروش گردید و کوروش با او به محبت و درستی رفتار کرد و مدائن را پایتخت و مرکز حکومت خود انتخاب نمود.

طبق نظر دکتر گیرشمن: «در آغاز دولت هخامنشی پارسیان تازه از حالت قبیله چادرنشینی به حالت قومی قبیله همانه‌نشین درآمد. بدیند افغای آنان که با علائم میخی نوشته شده معرفت پیشرفت آنان در خط علامتی و هجایی است. کار سهی که پارسیان به انجام آن توفیق یافتند این بود که زبان خود را با خط خود تعبیر و بیان نمودند. و این کاری است که سکنه اصلی نبط ایران در طی قرون در صدد انجام آن بر نیامدند؛ و این می‌رساند که پارسیان از آغاز تمدن خود، ابتکار روح خلاق خویش را، که می‌توانست آندیشه‌های تاریخی را اقتباس و بر اثر بیوغ خود آن را تغییر شکل دهد، نشان دادند.

قدیمیترین لوحه و یادگاری که از عهد هخامنشی به دست ما رسیده این است: «این سرزمین پارسیان که بن مالک آنم دارای لبان لیکه و سردان لیکه است. خدای بزرگ اهورمزدا آن را به من داد. بن پادشاه این سرزمین.»

چنانکه اشاره شد کوروش به نحوی علاقه بر کشور ماد دست یافت و بدون خولریزی همدان را پایتخت قرار داد و اسناد و سازمان حکومت خود را بدالجا منتقل کرد. فرمانروایان مادی را تغییر تعداد بلکه عده‌ای از پارسیان را اساس حکومتی و نظارت در اعمال آنان نمود. انتقال حکومت ماد به دست هخامنشیان چنان با هراله و بی‌سروصدا صورت گرفت که در دنیای خارج، حکومت پارسیان همان حکومت مادی تلقی می‌شد. اتحاد دو مملکت تحت قیادت کوروش، ایران را به صورت سیاهی تمدن شرق و غرب در آورد. بد نظر محققان شوری:

کوروش و شرافیت او به منظور تحصیل ثنائیم می‌گوشند که همچنان سرزهای امپراتوری را وسعت بخشند. بر اثر جنگهایی که از زمان کوروش انجام گرفت، ایران که خود از لحاظ اقتصادی عقب مانده بود و ساکنان آن را بیشتر قبایل چوپان تشکیل می‌دادند، دولت‌های تمدن‌تراز خود را که در پایان قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به سبب جنگهای خارجی و مبارزات اجتماعی تضعیف شده بودند، به اطاعت در می‌آورد. علاوه بر این محافل بازرگانی و باخواران بابل، آشور و فنیقیه و کشورهای دیگر



علاقه داشتند که در خاور نزدیک تنها یک امپراتوری با دولتی نیرومند وجود داشته باشد که بتواند شورشهای تردهای راس کوب کند، اقتصاد را استحکام بخشد، و بازرگانی بین کشورهای آن نوسعه دهد. تجدید سازمان ارتش از جالبه کوشی اهمیت اساسی دارد و واحدهای منظم سواران به صورت نیروی اصلی ضربتی، پاهایان پارس در می آیند...<sup>۱</sup>

کوشی با همت نظری که خاص او بود تصمیم گرفت مغرب ساحل بحر اترم و جاده هایی را که به هندوستان منتهی می شد به تصرف خود در آورد و آسیای صغیر و سرزمین لیدی را تسخیر نماید، و از سوی مشرق آرزوی احواف امنیت و تصرف حدود سیحون، و «جیحون» بود و سرانجام جان خویش را در راه اجرای هدف اخیر از کف داد.

کوشی پس از لشکران مناطق ستبرش تریاتروایان، ساد و آسور و تسلط بر اوستان کنونی (اوراتو) و قسمتی از آسیای صغیر تصمیم به تصرف لیدی، گرفت و پادشاه لیدی را به اطاعت خواند و به او اطینان داد که تاج و تخت او را بازگرداند و نسی وی نپذیرفت و بالاخره بین طرفین جنگ در گرفت. پادشاه لیدی به تجهیز سواران نظام پرداخت و کوشی با حرکت دادن سواران در پیشاپیش قوای خود به جنگها ضمن برداشت اسبان لیدی از مشاهده حیوانی که تا آن زمان ندیده بودند، متعجب شده راه فرار پیش گرفتند و پس از ستایش مختصری، سارس، با پتخت لیدی، به تصرف کوشی درآمد.

در این موقع کوشی، کراسوس، پادشاه لیدی، را فرا خواند و گفت: «چون مردم شهر گروتی سرشار دارند می خواهی که سرپا زانش را هم سهمی از آن نصیب شود بلکه خود شهر غارت شود. کراسوس از جالب کوشی به مردم اعلام کرد که آنچه اشیاء نفیس و گرانبها دارند برای سردار قانع بیاورند که شهر غارت نشود و زنان و اطفال با ایماش نترسند. کراسوس خود هر چه گنجینه داشت تسلیم کرد. مردم شهر خواه و ناخواه چنین کردند و به این ترتیب مقصود کوشی حاصل شد...<sup>۲</sup>

پس از چندی کوشی، تصمیم به تصرف شهرهای پرنورث یونان گرفت و از آنن در خولت تسلیم نمود. یونانیان که از پیرکنند تجارت، غنی و ثروتمند شده بودند به پیشنهاد کوشی جواب رد دادند ولی شهرهای یونان، یکی پس از دیگری، بر اثر اختلاف و تشنگی و ریشه گیری مسؤلین امر، تسلیم توای کوشی شدند و به این ترتیب، چند شهر ثروتمند که موقعیت نظامی مهمی داشت و دارای بهترین کارشناسان و صرافان بود مسخر حکومت جوان هخامنشی گردید، پس از پایان فتح آسیای صغیر، قوای کوشی متوجه سرحدات شرقی گردید و پس از مدتی گرگان (طبرکالی) و بارت و سپس زولگشا، رخیج، سرو و بلخ یکی پس از دیگری مسخر او شدند. کوشی پس از رسیدن به سیحون و ایجاد شهرهای مستحکم دفاعی، خود را برای حمله





به بابل آماده نمود. شهر بابل از لحاظ نظامی شهری مستحکم و غیرقابل تسخیر می‌نمود ولی سوه سیاست ژنرالان و تن آسانی مردم و غرقه بودن طبقات مختلف در اوهم و خرافات به پیشرفت کار کوروش کمک کرد. بطوری که هرودوت نوشته:

دیوار بابل ۶۶ فرسنگه طول داشته و ارتفاع دیوار در حدود سیصد پا و قطر آن ۷۰ پا بوده است. خندقی که خاک آنرا برای ساختمان دیوار و قیبه آجر مصرف کرده بودند، دیوار دفاعی را از خارج احاطه می‌نمود و ممکن بود هنگام محاصره به دریاچه‌ای تبدیل شود و از نزدیکی شدن اقوام مهاجم جلوگیری نماید.<sup>۴</sup>

با این حال تمام عوامل به نفع او در کار بود. کوروش در کتیبه‌های که در شهر بابل به دست آمده می‌گوید: «بابل را به آسانی گرفتم، بی جنگ و جدال در میان سرور و شادی مردم وارد شهر شدم. اوضاع داخلی این شهر را شناختم. از عیان شدن خانه‌های مردم جلوگیری کردم و نگذاشتم که دزایی آنها تاجیز شود. مردم بابل را گرد آوردم و خانه‌های ویران گشته را از نو ساختم»<sup>۵</sup>

کوروش وقتی بابل را گرفت با بابلها سازش کرد. در امور اجتماعی کشور تغییراتی نداد. مبنای اقتصادی کشور را محترم شمرد و دستگاه اداری و قضاتی بابل را تغییر نداد و در جلب رضایت و محبت مردم کوشید.

بابل بر اثر ضعف پادشاه و عدم رضایت مردم از حکومت وقت، بزودی سقوط کرد و شاه محبوس گردید، ولی کوروش با او صحبت کرد و چون در گذشت، سرگ او را عزای ملی اعلام نمود و در مراسم عزاداری شرکت کرد. پادشاه سباسبندار ایران پس از تسخیر بابل خود را فاتح آن سرزمین معرفی نکرد بلکه خود را جانشین قانونی تاج و تخت معرفی نمود و به تعبد و نرسندگی قدیم و مقدسات مذهبی آنها احترام گذاشت و مانند پادشاهان بابل، دست خدای جل را لمس کرد و با این فتح بزرگ، خود را شاه کشورهای خواند. کوروش با تسخیر بابل در حقیقت به سوره که سابقاً در تصرف بابل بود نیز دست یافته بود. به همین مناسبت به آنجا رفت و روش خیرخواهانه خود را آشکار ساخت. پادشاهان فنیقیه به خدمت او آمدند و ضمن اعلام وفاداری جهازات جنگی خود را در اختیار او گذاشتند.

کوروش در نخستین سال فرمانروایی خود در بابل به اقدامی تاریخی دست زد و فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت آنها به سرطن امیلی و تجدید بنای معبد در بیت المقدس صادر نمود و اجازه داد که ظروف زرین و سیمینی که از آنجا آورده‌اند بار دیگر به محل امیلی بازگردانند. در نتیجه این فرمان، چهل هزار یهودی راه وطن خویش پیش گرفتند و کوروش را منجی خود خواندند. رفتار بزرگشانه کوروش و داندوش نسبت به قوم

به بود، روح محشناسی آنها را نسبت به حکومت ایران برانگیخت؛ تا جایی که در کتب مذهبی و سرودهای شادی، که پس از سپری شدن دوران اسارت سرودند، از کوروش و مردم ایران به نیکی یاد کردند. با وجود اقدامات استیلائی که کوروش انجام داده بود در سردهای شرقی سرادش و شورشهایی پدید آمد. در نتیجه شاه ایران پس از اینکه فرزند خود کمبوجید را مأمور تهیه مصلحت مغز جنگی به نهم کرده خود اعزام شرقی کرده و ضمن محارباتی که برای ترویشاندن آتش انقلاب می نمود، در گذشت، و به این ترتیب، پیرایع عمر شریفترین سلاطین ایران خاموش گردیدند. جسد او را به «هامارگاد» آوردند و دو مقبره اش به خاک سپردند.

xalvat.com

شهرت و تیکتاسی فوق العاده کوروش بیشتر به این جهت است که این شهریار پشردوست برخلاف اکثریت قریب به اتفاق سلاطین، به حقوق فردی و اجتماعی بشر معتقد بوده و برای نخستین بار در تاریخ به تمدن و عقایدو افکار و مذاهب و سنن اجتماعی ملل مغلوب، به دیده احترام می نگریست. برای آنکه خوانندگان بهتر و بیشتر به ارزش اقدامات کوروش واقف گردند، شماری از مطالب و پیدادگرهای کشورگشایان قبل از کوروش را ذیلا نقل می کنیم:

### مقایسه کوروش پادشاهان

۱. ساتیشترسوه مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ سال ق. م. پادشاه عیلام را به اسارت برد و مملکت او را بکلی غارت نمود.

۲. در سال ۲۳۸۰ ق. م. کوردولان خودی به شهر «اویو» پایتخت سومر را غارت کرد و سلسله پادشاهانشان را برانداخت و مجسمه و تالوار نوع «ارخ» را به عیلام برد.

۳. «شوتروک ناخون تاه» پادشاه عیلام در سال ۱۱۹۰ ق. م. در زمان حکومت سلسله «کلیه» شهر بابل را غارت کرد و تمام اشیاء گرانبهای آنجا را به شوش برد.

۴. آشوریها پس از جنگ و شورشهای و غارت، باغچهها و آثار و نیز از بین می بردند. از تساویت و شقاوت «آشورنازیربال» می نویسند که حتی به اطفال اسراء مهم از پسر یا دختر رجم نموده و آنها را زنده در آتش می افکند.

«تکلت لالازار اوله» (۱۱۱۶ - ۱۰۹۰ ق. م.) تنها به خیاب کردن و سوزاندن شهرها و منهدم آنها نمی نمود بلکه دوست داشت بر اسرا را در حالی که اسلحه به دست دارند، ببرد و از سرهای بریده آنها تلهایی بسازد.

«توکولتی لینیونای دوم» (۸۹۰ تا ۸۸۴ ق. م.) طبعی کتیبههایی که از او به جا مانده، مخلوقین را زند بخت می کند و پوستشان را از گاه بر می نمود و بر دیوار شهرها می آویخت، یا آنها را زنده لای دیوار می گذاشت.

«اسارهادون» آشوریهای باغی را به دست خود کوش و یعنی می برد.

آشورنازیربال شرح یکی از فتوحات خود را در سال ۸۵۴ ق. م. اینطور نوشته:

به شهر حله آوردم و به یک شرب شست متهورانه آن را تسخیر نمودم. ۶۰ هزار نفر از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم و پوستشان را به دیوار شهر



آویختم. از دکنیاه بمنوی دتلاه روان شدم... به جنگ پرداختم و خرقه‌ها ریختم و به شهر پوروش بردم و آن را بگشادم و سه هزار سرباز را از دم تیغ گفواندم... بسیاری را در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفتم و پاره‌ای را دست و انگشت بریدم و دیگران را گوش و بینی، بسیاری را از دوله محروم نمودم. از زندگان و از سرها پشته ساختم. سرها را به تاکهای بیرون شهر آویختم، جوانان و دختران را در آتش انداختم...<sup>۶</sup>

آشوربانی‌پال می‌گوید:

در مدت پنجاه سراسر کشور هیلانم راه و نواله میل ساختم. مدای مردم و مدای پای چهارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزه و شادی و سرود را در مزایج دشت‌های آن خاموش کردم و آن را به صورتی در آوردم که گویسر و آموز و سایر سیوانات وحشی با آراش شامل در آن زندگی نکنند.<sup>۷</sup>

کودکی پس از تأسیس یک حکومت بزرگ، شامل معالک متعلق  
 و فیرومند شرق نزدیک و میانه، زمین‌های حیثیت و القاری بزرگ  
 برای خود و اعتاب خویش، در سال ۷۰۰ قبل از میلاد پس از ۷۰  
 سال عمر در کمال عزت و تیکفاسی در گذشت. تقریباً تمام مورخان و سیاحان و خاورشناسان  
 از این مرد بزرگ به نیکی یاد کرده‌اند.

حکومت داریوش  
 در باره کوروش

هرودوت کوروش را پدری مهربان و زنون می‌داند که برای رفاه مردم کار می‌کرد. وی می‌نویسد: «کوروش پادشاهی بود ساده جفاکش، بسیار عالی همت، شجاع و در فتون جنگ ماهر، که ایالت کوچک فارس را یکت مملکت بزرگ نمود. مهربان بود و با رعایا سلوک مشفقانه و پدراکه می‌نمود. بخشنده خوش مزاج و مؤدب بود و از حالت رعیت آگاهی داشت.»<sup>۸</sup>

و در جای دیگر او را آقای تمام آسیا می‌خواند و می‌نویسد:

هنگام پادشاهی کوروش و کدیوچیبه قانونی جامع به پایج و مالیات وضع نگردیده بود بلکه مردمان مدایا می‌آوردند. در نتیجه تحصیل پایج و مالیات، که در زمان داریوش معمول گردیده، پادشاهان گفتند که داریوش تاجر و کدیوچیبه، آقا و کدیوچی پیدا بود. اولین رأی پدیهت آنکه سودطلب بود، تاجر و دوسین را چون سختگیر و باخوبت بود، از پایج و دوسین را (کوروش) بواسطه اینکه سلازم و زنون بود و همیشه خیر و خوبی ملت خود را حلق قرار می‌داد، پند می‌خواندند.

گزارش می‌نویسد: «دوستی و وعب خود را در تمام روی زمین انتشار داد، بطوری که همه را مات و مبهوت ساخت. حتی یک نفر جرأت داشت که از حکم او سرپیچی کند، ولیز توانست دل‌های مردمان را طوری باخود کند که همه می‌خواستند جز اراده او کسی بر آنها حکومت نکند.» در جای دیگر می‌نویسد: «کوروش خوشگل، خوش‌اندام، جوانمرد، دانش،

بلند هست، با محبت و رحیم بود. شهادت و رنجها را متحمل می‌شد و حاضر بود با مشکلات ملاقات کند... کوشش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی‌الایزاده و دامت و دامت بوده. به قول گزنفون، کوروش معتقد بود که هیچکس نیات حکومت ندارد مگر اینکه از لحاظ خصال روحی و اخلاقی قادرتر از زیردستان خود باشد. گزنفون در کتاب سرودینی یا تعلیم و تربیت کوروش می‌نویسد: «باید اذعان نمود که کوروش فقط یک فاتح چیره‌دست نبود، بلکه رهبری خردمند و واقع‌بین بود و برای ملت، خود پدری مهربان و گرانمایه به‌شمار می‌رفت.»<sup>۸</sup>

xalvat.com

به عقیده ویجاوردن خرای:

... یک صفت دوران حکومت کوروش همانا اشتیاق به فرا گرفتن خودیها و مستقهای مردم فرودست و فرمالبر شاهنشاهی، و سیاست‌داری دین و رسمهای ایشان و میل به آفریدن یک شاهنشاهی آمیخته و بی‌تعصب بود. یک صفت دیگرش اذعان سازبانه و مستقهای شاهان گذشته یعنی نادمه بود، با این تفاوت که فقط کوروش جانشین امتیاز گذشته بوده زیرا که بیگانگان، شاهنشاهی هخامنشیان را همان شاهنشاهی مادی و پارسی می‌دانستند. درست است که پارسیان جایگاهی برتر داشتند و اگرچه وضع نالند سلطنت دوگانه خالوادة هه‌بسبوک نبود، اما بسیاری از صاحبمنصبان عالی در اوایل دوران هخامنشی از مادها بودند... فتوحات پارسیان و قماً بزرگتر از آن جهانگیران گذشته نبود... آنچه در این بیان تفاوت داشت سیفت آفتی خواهند کوروش بود... برای رسیدن به این هدف مردم فرودست می‌باید با شاهشاه همکاری کنند...<sup>۹</sup>

شیل شاعر بزرگ یونانی سخن نوشته‌ای می‌گوید: «کوروش یک قانی سعادت‌مند بود، به تبعه خود آراسی بخشید.»

پیشوایان یهود، کوروش را منجی و مسیح موعود می‌خواندند و کتاب عزرا مابهای اول و دوم و کتاب اشعیا، فصل پنجم و نهم مزید این معنی است. خاورشناسان نیز چیلگی از بزرگی و کفایت کوروش سخن گفته‌اند و از ستاخرین فضلاء بولانا دیوان‌کلام آزاده، ضمن تفسیر چند آیه از سوره کهف معتقد است که خوالقونین مذکور در قرآن همان کوروش کبیر هخامنشی است.

در آواستکه کوروش این عبارت نوشته شده است: «ای انسان هر که با منی و از هر کجا که بیایی، زیرا می‌دانم که خواهی آمد، من کوروشم که بر می‌پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده‌ام. من بدین سنتی خاک که تن من را می‌پوشاند، رضکته بیزا، پلوتارک می‌نویسد: دستکدر پس از خواندن این جملات متأثر شد و چون دید که در آرامگاه کوروش را گشوده و تمام اشیاء گرانبیزی را که با او دفن کرده بوده‌اند دستور داد مرتکب و یکشند.»<sup>۱۰</sup>

۸. گزنفون، کوروش‌نامه، ترجمه رضاعطی، ۹. میوات باستانی ایران، بهمن، ۱۳۹۰.

۱۰. گزارشهای باستان‌شناسی، بهمن، ۱۳۰۰، به‌د.



پوشش صورتی به نظر مادی

با امرگ کورش آتش انقلاب و تاستی در سراسر شاهنشاهی هخامنشی سرورخته گردیده روح آزادیخواهی و استقلال طلبی ملل مغلوب زنده شد، و یاشینان کورش را بر آن داشت که در سیاست آزادشناسانه او تجدید نظر کنند.

کمبوجیه، پسر او شد کوروش، که در حیات پدر مدت هشت سال به عنوان پادشاه مابل حکومت می کرد، پس از مرگ پدر نخست امنیت را در ایران برقرار ساخت و با کشتن برادر خود بردیابه با خیال راحت به طمع کسب ثروت به مصر حمله برد و ظاهراً در این حمله یسرور شد و حدود امپراتوری ایران را تا رود نیل پیش برد و پس از شکست فرعون و التبال او به شوش یا سردم مصر خوشروفتاری نمود و اصلاحاتی به نفع مردم آغاز کرد.

سپس کمبوجیه! برای آنکه قسوق پارسیان را بدجهان آن روز تحمیل کند، تصمیم گرفت قیوای خود را در سه جبهه برای جنگ گسیل دارد. در جنگ علیه ترطاجینه (کارتان) که در بحر الروم قریب تسلط داشتند، غنایان از به کار بردن نیروی نظامی علیه بستگان خود و استعمره قتیقی سر باز زدند. در جبهه دوم پنجاه هزار کسونی که

برای تسخیر واحه آمون فرستاده بود همه در بیابان تلف شدند. ظاهراً این شکست در وضع روحی کمبوجیه تأثیر کرده و به او حال جتونی بخشید، تا جایی که می گویند با خنجر خویش گوساله مقدس مصریان را آیسره را که می پرستیدند از پای درآورد و لشهای سومیایی شده شاهان را از گور بیرون کشید. معابد را با پلیدیها آلوده کرد و به بتشکستن و بتسوزی پرداخت، و گمان می کرد با این اقدامات تقد و ابلهانه می تواند تیشه به ریشه آندپشه های باطل زند، و مردم مصر را از قید اوهم و غیراللات رها سازد؛ غافل از آنکه مصریان چون او را دچار بیماری صرع دیدند در صحت معتقدات خویش را سختتر شدند و گمان بردند که بیماری او کثیری است که خدایان در صحت او روا داشتند.

دل دورانت می نوسد؛ کمبوجیه برای آنکه زشتیهای حکومت سطلقه را هرچه بیشتر آشکار کند، همان کاری را کرد که لاپلئون بر اثر حمله های دل درد صحت خویش انجام

می داد؛ به این معنی که خواهر و عسر خود درو کسانه و پسر براسپس<sup>۱۱</sup> را به تیر زد و ۱۷ تن از بزرگان ایران را زنده به گور کرد و به کشتن کراسوس فرمان داد و پس از آن پشیمان شده و چون دانست که حکم او را اجرا نکرده اند خوشحال شد ولی کسی را که از اجرای آن تن زده بودند کیفر داده<sup>۱۲</sup> استبد می نویسد: «دهدستان دهرانه گریهای کمبوجی را در سهر باید گزاف گوئی شعرد. این دشنام که بسیار بازگو شده که او یک گاو آیس را کشت، دروغ است. در سال ۵۲۴ زمانی که کمبوجی با لشکر کبشی در انیوی از سهر دور بود، گاو سته من سرد. گاو آیس بعدی تا سال چهارم سلطنت داریوش زنده ماند.»<sup>۱۳</sup> و چهارتن فرای نیز با استبد در این مورد همدستان کت و می گوید چون کمبوجیه از درآمد سعاید کشت، کاهنان بر او شوریدند و دلتانهای دوشمین در بازه او پراکنند.

ظاهر کمبوجیه پس از مراجعت به ایران خبر یافت که بردها بر تخت و تاج اودست یافته و در اثر این نگرانی خودکشی کرده است. به عقیده استبد بردها برادر تئی کمبوجیه است که در مارس ۵۲۳ خود را شاه خواند و مردم زیر دست، پادشاهی او را پذیرفتند زیرا او سه سال یاجنا و سرانزگیری را بعلق گذاشت ولی آزادگان شهرستانها به تحریک داریوش علیه او قیام کردند و به وی فرصت ندادند که اصلاحات اجتماعی خود را استوار کند. استبد می گوید: «داریوش فقط از راه یک شامخه فرعی با خاندان شاهنشاهی بستگی داشت. هیچ دلیلی نیست باور کنیم که او را پس از شاه وارث تخت و تاج می دانستند.»

هرودوت می نویسد: «مخ... به آسودگی در دست هشت ساهی که تا پاهن هشت سال سلطنت کمبوجیه باقی مانده بود، سلطنت کرد و در این مدت کارهای نیک فراوان برای تمام اتباع خویش انجام داد، بطوری که وقتی کشته شد، همه در آسپا دروغ خوردند (به استثنای خود یاریان). مخ برای تمام اقوام تلمرو پادشاهی خویش آسپه ای فرستاد که از خدمت نظام و مالیات سه ساله معاف می باشند. این آسپه را بیسطن جلوس بر تخت شاهی مبادرت کرد ولی در ماه هشتم از آن اطلاع یافتند.» داریوش پس از آنکه قدرت را به دست گرفته قلم نمخ بر کلیه اصلاحات گویاتای کشید و یازده گویاتای فرسای دهکده ها را به نفع پیشین بازگردانید، چنانکه خود گوید: «من در تمامها و اموال منقول و کارکنان خانگی را به مردم سلطنتور بازگردانیدم... در بارس و ساد و دیگر کشورها، من آنچه را گرفته شده بود بازگردانیدم...» البته در کلیه بیستون که به اسر قاتل گویاتای نوشته شده است، فقط آن طبقه از مردم را که بر اثر اصلاحات گویاتای زبان داده بودند، جزء مردم بیسطنی و بیسطن کلمه آورده است؛ و این شیوه که به مخالفان بیسطنی است که اکثریت مردم و عامه منطلق را به حساب نمی آورد و فقط طبقات ستار را در شمار مردم می شمارد، با ایشمال و با توجه به آراء و نظریات معتقدی که از طرف مورخان ایران زنده است دیاکونوف معتقد است که «سایید گویاتای را کمال مطلوب مردم دوستی، بدلیه، وی البته دو میان سعاید خلق بیسطنی برای خود



می‌جست... از جهت دیگر نباید غلو کرد و پنداشت که گئوماتا پهلوانی انقلابی بود و به‌خاطر آزادی‌نما مبارزه می‌کرده است. کودتای گئوماتا نهضت مردم نبوده تحولی درباری بود.<sup>۱۱</sup> وی در جای دیگر کتاب خود می‌نویسد «گئوماتا

که یا یکتای کودتای درباری به قدرت رسیده بود، بر اثر کودتای درباری دیگری نابود شد.»<sup>۱۲</sup>

دکتر خنجی طی رساله‌ای با توجه به ریشه‌های اقتصادی قیام گئوماتا می‌نویسد:



... در جریان کار گئوماتا، مرادش به انتقال

قدرت از دستی به دستی و از خاندانی به

خاندان دیگر منحصر نمی‌ماند و کار به صادرات

اموال و سرائع و سوزالین معابد و بخشودن

مالیاتها و الغای بیگاری می‌کشید. آیا این

گئوماتا عامل کودتا علیه کمربند

مطالب کافی نیست که ما را بر آن دارد تا مسائل حادی را که در آن زمان در

جامعه ایرانی مطرح بود، بررسی نماییم و با تشخیص صحیح اینکه از صادرات

اموال و اقدامات دیگر چه کسانی سودبرده و چه کسانی زیان دیده‌اند و اینکه ظلمات

گئومات باسب چه نوع ضروریاتی برده است و نیز با توجه به نقش مالیاتها و سزایها

و اهمیت اقتصادی اجتماعی آنها در قالب نظام هخامنشی، معلوم سازیم که اگرچه

گئومات با نهضت خلق هم بر روی کار لیامده و گرچه شکل کار در ظاهر یک

کودتای درباری بوده باشد، ولی این جریان و اقدامات او، علامت و نشانه بروز

حالت بحران در روابط اجتماعی اقتصادی جامعه هخامنشی بوده است.<sup>۱۳</sup>

دالدا سالیف می‌نویسد: «به‌سکاپت منابع تاریخی در دوران سلطنت گئوماتا (بردیا) در کشور

هیچ‌گونه شورش و طغیانی به‌وقوع نیویسته. هرودوت می‌نویسد که در عهد بردیا آرایش

برقرار بود و وی در مدت به‌مد سلطنت خود به‌انگیز بعضی عوارض دست زده سعافیت از

مالیات در ایران همده هخامنشی سابقه داشته و هر یار شاهی که به تخت می‌نشست، بقایای

مالیاتها را اشعه نمی‌نمود.»<sup>۱۴</sup>

xalvat.com

و بجا بردن قرای می‌گوید:

برخی از تاریخ نویسان در این نکته اصرار دارند که داریوش سیدی غاصب و

دروغگو بوده است. برخی دیگر از او دفاع می‌کنند که بازگرداندن تخت شاهی

به خاندان هخامنشی بود... در هر حال، داستان گئوماتای من در به قدرت رسیدن

داریوش، یکی از مهمترین داستانها و پرشورترین روایتهای تاریخ باستان به‌شمار است.

۱۴. ۱۵۶۴، تاریخ حاد، پیشین، ص ۵۲۹ تا ۵۳۱.

۱۵. دکتر خنجی [مفاهیم]، ماهنامه کتاب، شماره ۲۴، مرداد ۱۳۶۰.

۱۶. ایران در دوران هخامنشیان، پیشین، ص ۱۹۵ تا ۲۰۴.

بطوری که داریوش در کتیبه‌ها با صراحت تمام نوشته، کمبوجیه، پسر کوروش، برای آنکه یا خیال راحت فرمانروایی کند، بر دیار خود را محرمانه کشت و این سیز را از سرده بنهان داشت. پس از چندی، مردی بخ به نام گئوماتا از موقع استناده کرد و گشت سن بر دیا پسر کوروش منتجب همه مردم پارس، ساد و دیگر استانها به خواخواهی او برخاستند و او به تخت نشست. بالاخره داریوش به کمک یاران خود علیه اوتوطه‌ای سی کف و او را سی کشد و به قول خودش، پادشاهی را که از درستان او بیرون رفته بود باز سی ستاند. بطوری که از نوشته‌های هرودوت برسی آید پس از پایان کاره هرداران داریوش واضح به طرز حکومت جدید پارسه مشاوره سی کنند. عمده‌ان از حکومت خاندانهای اشراقی (اوپنگارشی) و بعضی از دموکراسی و برخی از حکومت‌مطلقه طرفداری سی کنند. ولی - اینجا چنانکه بتضمین خواهیم گفت، بنا به سبب داریوش، حکومت فردی برقرار سی شود.



داریوش بر اریکه سلطنت (هنگام بار عام)

**مبارزات داریوش** پسر از پادمان کار گئوماتا (بر دیا) داریوش سبت دو مان اسلحه به دست گرفت و طی نوزده جنگ، نه پادشاه را مغلوبه کرد و کتیبه جنبشهای استقلال طلبانه را سرکوب نمود. فرمانداران مصر ده لودیا به مغلوب شدند و مخالفتهایی که در شوش، بابل، ساد، آشوره ارسیده، و سرزمین سکاهما و سایر ناط آغاز شده بود، با نهایت سختی و شدت منکوب گردید. دو سحامه: بابل، داریوش فرمان داد سه هزار تن از بزرگان (۱۰۰ هزار) چادوین تا مایه عبرت و سبب زبانیرداری دیگران شود، دهان کونوف در تاریخ خود با تفصیل بیشتری از جنبشهای خلق در آن دوران یاد سی کند و سی نویسد.

پس از پایان کار گئوماتا داریوش با قیامها و مخالفتهای زیادی رویوشد؛ از جمله شخصی به نام «فرورتیش» که خود را از خاندان کیاکار سی شمرد، در رأس یکی از شورشها قرار گرفت. در صدر قیام دیگری بیکه لغر پارس به نام دوهیزدانه: قرار داشت که خود را، ستاند گئوماتا بر دیا، پسر کوروش سی خواند... هر این که علف هر دو قیام، احیای نظامت زمان بر دیه دروغین! (نظاماتی که داریوش ملغی کرده بود) بوده، شکی نیست ولی مسکن است که قیام کنندگان از آن سدود هم تجاوز کرده بودند؛ زیرا که هر دو شورش با صورت نهضت خلق درآمنه بود... شکی نیست که افراد آزاد عادی ساد نیز در عصیان همندان نوروتیش بودند. در روزی عم جقیه عصری و ستر قیام علیه داریوش سرورتردید





نمی‌تواند باشد. مسلماً قیام سوم که در همرشپناه (بخشی از ایالات باکتریا) به رهبری شخصی به نام «فرادا» صورت گرفت، نیز همگانی بود. داریوش پس از یک رشته جنگهای خونین با مخالفین خود و خاسوش کردن شورش بابل، به سوی ساد روی آورد و سرانجام فروریختن را شکست داد. داریوش پس از دستگیری این مرد دربارهٔ سرلشمت او در کتیبهٔ نیستون چنین می‌گوید: «فروریختن را دستگیر کردند و نزد من آوردند. من بینی و گوشها و زبان او را بریده و چشمانش را درآوردم، او را به زنجیر در دیوار من نگاه داشتند و همهٔ مردم سلحشور او را دیدند. آنگاه فرمان دادم تا او را در اکباتانا برتیزه نشانند، و مردانی را که نخستین هواخواهان او بودند در اکباتانا درون دژ به دار آویختند، و در نظر هخامنشیان باستانی که نمود و فرساروای مستقل اعلام کنند چنین بود.»<sup>۱۸</sup>

بمعنیهٔ دیاکونوف: «در شرایط و اوضاع آن روزهٔ تکامل همه‌جانبهٔ شیوهٔ تولید برده‌داری و بسط منطقی و معنی آن و انزایش تأسیسات اقتصادی برده‌داری و تقسیم کار و همکاری اقتصادی آن سازمانها، گامهایی ترفیخواهانه بود. شیوهٔ تولیدات برده‌داری در آن زمان، قوس صعودی را طی می‌کرد و با سطح تکامل نیروهای تولیدی مطابقت داشت. در آن زمان از ادوات آهنین استفاده می‌کردند و نیروی کار بزرگان به مقدار فراوان در دسترس بود. بزرگان عشیرتی، هم‌قبیلگان خویش را، چنانکه در دیگر کشورهای شرق قدیم متداول بود، به زیر بار ترس کشانده استعمار می‌نمودند، و قیود و بستگیهای نیمه‌پدرشاهی سزید بر عوامل دیگر بود. در نتیجهٔ سلطهٔ بزرگان مزبور سدی در برابر ترقی و تکامل شیوهٔ تولیدی برده‌داری و رونق و بسط آن شده بود. ولی حتی پیروزی عاصهٔ تولیدکنندگان خرده‌ها و آزاد در احوال امپراتوری پارس بحال بود متعجب به ایجاد یک دموکراسی برده‌داری از نوع جامعهٔ آندروزی یونان شود و به نوسهٔ مزبور آن شیوهٔ تولید کمک کند... این دوران، دوران رشد و رونق روابط طبقاتی بود و نهضت‌هایی نظیر نهضت‌های یاد شده در آن زمان، محکوم به شکست بودند... امپراتوری ایران هر جنگی که با یونان می‌کرد یا جامعهٔ برده‌داری تکاملی روبرو بود، یونان در فاصلهٔ فریادی هفتم تا چهارم قبل از میلاد از سطح تولیدات برده‌داری که در شرق قدیم حکمفرما بود با نواتر نهاد و از لحاظ تکامل اقتصادی کشوری پیشرو شمرده می‌شد. گذشته از این سازمان‌های سیاسی دولتهای یونانی که از سازمان اقتصادی جامعهٔ منبسط بوده یک نوع دموکراسی برده‌داران و یا لاقط اولیگارشی با حکومت خاندانهای متنفذ بود و این خود، افراد آن جامعه را ترغیب می‌کرد تا آگاهانه و با تعالیت تمام در زندگی اجتماعی شرکت کنند و جنگاورانی بهتر و آگاه‌تر و بیدارتر از لشکریان پارس، که غالباً هخامنشیان بزور به میدان جنگ می‌کشاندند، باشند.»<sup>۱۹</sup>

داریوش پس از یک سلسله فتوحات و مزگومی تمام نهضت‌های استقلال‌طلبانهٔ شرق نزدیکه برای جلوگیری از جنبش‌های آسمانی یونانیان، به یونان لشکر کشید. جوامع لرمل نهر و

۱۸. کادلیخ، ۱۵۲، ویتین، ص ۵۲۲، ۵۲۳. هانت، ص ۵۲۲ (پادشاهان).

شماره این مجله از این شماره است:

نخستین حمله ایرانیها به یونانیها با شکست مواجه شد، زیرا ارتش اهرائیل در اثر راه‌یابی دور و دراز و بر اثر بی‌ساری و کمبود آذوقه بشدت فرسوده شده بود. این ارتش حتی به بولان هم نرسید و مجبور شد بازگردد. بعد در سال ۴۹۰ ق.م. ایرانیها برای بار دوم به یونان حمله بردند. این بار ارتش ایران... در ساحل یونان پیاده شد. آنتیها به وحشت افتادند، زیرا شهرت ارتش ایران خیلی زیاد بود. بخاطر همین ترس و وحشت بود که آنتیها ناچار شدند با دشمنان تدبیرشان یعنی اهالی اسپارت متفق شوند... اما حتی پیش از آنکه نیروی امپراتریه به کمکه برسد، خود آنتیها نتوانستند ارتش ایران را شکست بدهند. این شکست در نبرد مشهور «ساراتن» صورت گرفت و در سال ۴۹۰ ق.م. اتفاق افتاد. خیلی عجیب به نظر می‌رسد که یکی از دولتهای شهری کوچک یونان بتواند ارتش یک امپراتوری بزرگ را شکست بدهد. اما این امر آنقدرها هم که به نظر می‌آید، عجیب نیست. یونانیها سرزده یکی سرزمین و خانه‌های خودشان و برای دفاع از سرزمین خودشان می‌جنگیدند، در صورتی که ارتش ایران از کانون و سرزمین اصلی خود دور بود. علاوه بر این ارتش یک نیروی مختلط و درهم بود که از سربازان نواحی مختلف امپراتوری ایران تشکیل می‌شد. آنها از آنجهت که بزور بودند و یولی می‌گرفتند، جنگ می‌کردند و به‌تخیل یونان علاقه زیادی نداشتند. در طرف مقابل آنها آنتیها بخاطر آزادی می‌جنگیدند. آنها ترجیح می‌دادند که بیرون‌آزادیشان را از دست ندهند. کسانی که خود را آزاد می‌سازند در راه هدف و منظور خود بفریاد بلندتر شکست می‌خورند.<sup>۲۰</sup>

در جنگ ساراتن شاه قوی و توانای ایران سز شکست و چشید و قبل از آنکه خود را آماده نیروی جدیدی یا یونان کند در اثر بیماری سختی درگذشت.

فتح ساراتن از نظر یونان، حادثه‌ای بسیار مهم و عمده بوده است. اگرچه کوچک سرب از مردان مصمم به دفاع از آزادی و سلطنت خویش به یونان گران نوالسته است مقاومت کند و دستگاه نیرومند شاه بزرگی را که ممکن به جهازات بود، غلب برانده پس شاه بزرگ مغلوب ناشدنی نیست و یونان متحد شاهد در آینده نیز بتواند فاتحانه مقاومت کند.<sup>۲۱</sup>

این شکست برای ایرانیان نیز دشوار بود؛ لطمه شاهنشاهی را مختل نمود و معبران را بر آن داشت که در راه استقلال خود تلاش کنند. داریوش در ۴۸۶ ق.م. درگذشت در حالی که ناظر شکست از بولان و اغشباش سحر بود.

xalvat.com

۲۰. تگای به تاریخ جهان، پیشین، ۱۰۱-۱۰۲.

۲۱. ایران از ۱۵۰۰ تا اسلام، پیشین، ص ۱۶۲.





از با درآمد تا آتش یونان فرصت عقب‌نشینی پیدا کرد. این واقعه که در ۴۴۰ ق.م. اتفاق افتاد، یکی از حوادث هیجان‌انگیز تاریخ است. مسافری که امروزه از ترموپل می‌گذرند می‌توانند پیام لئونیداس و هم‌زنان او را که بر سنگی نوشته شده به‌جوانند:

«ای آنکه از اینجا می‌گذری برو به اسپارت بگو که ما بخاطر فرمانبرداری از او در اینجا غنچه‌ایم.»

مقاومت اسپارته‌ها چندان دوام نیافت؛ آنها ناچار در خشکی از برابر ایرانیان عقب‌نشینند، ولی آنتیوخای مغرور ترمپلخ دادند که شهر خود را خالی از سکنه و ویرانه به دشمن تسلیم کنند. ایرانیان نیز پس از آنکه به شهر خالی وارد شدند آن را آتش زدند ولی کشتیهای جنگی یونان در سلاطین، دلیرانه مقاومت کردند و می‌تیردهای سختی که بین طرفین روی داد سرانجام کشتیهای ایرانی درهم شکست و خشایارشا در حالتی که سخت نگران بود به ایران بازگشت. دکتر گیرشمن معتقد است که روش خشایارشا، که آلت دست درباریان خود بود، خودسرانه و دور از حزم و احتیاط بود. به عقیده این مورخ فرانسوی: «ایرانیان که تازه از دوره صباوت بیرون آمده بودند ویرمطلبی که دارای تمدنهای بسیار کهن بودند فرمان می‌زاندند، می‌پایست آنها را بیشتر در اداره امور شاهنشاهی شرکت دهند، اما به هیچ وجه این کار را نکردند بلکه بیش از پیش به دولت کهنسال و متعصب مصر و پابل قشار آوردند و با این روشهای غیر عالمانه به تزلزل امپراتوری کمک کردند. هرودوت، به تاریخ، می‌گوید که: «مر ملت به مرحله دارد؛ موفقیت و بعد در نتیجه این موفقیت، غرور و بیعدالتی و بعد در نتیجه آنها، سقوط.»

پس از شکست خشایارشا در یونان و مدتی پیش از یک قرن، هیچیکه از شاهنشاهیان هخامنشی به‌شخصه، سپاه خود را مانند کوروش و داریوش رهبری نمی‌کردند. پادشاهان، توسطها و نزاعها در اطراف تاج و تخت، کشتار خاندان سلطنتی که بر اثر جلوس هر پادشاهی به تخت سلطنت روی می‌داد افراد این خاندان را چنان همد کرد که بعنوان چانشینی پسر اردشیر سوم، نیز خودشانندی دور، داریوش سوم کسان،<sup>۲۰</sup> برای ادغام سلطنت شاهدالی که ایران را ماقوق همه ملل جهان قرار داده بود، کسی را پیدا نکردند.

توجهات پرتولک اسکندر تنها مدیون هنر نظامی وی با توجهات سربازان مغربی و حتی فکر محرک آزاد کردن یونانیان از یوغ ایرانیان نبود. سلاطین هخامنشی، جانشینان داریوش، در تمخیز مجدد جهان توسط پادشاه نلدونی، خود عاملی مهم به‌شمار می‌روند. آنان بر اثر خودورستی و فقدان روشن‌بینی و عدم فهم سیاسی و ملی، تا حدی موجبات شکست خود را فراهم آوردند و عامل انحطاط خود گشتند... هیچیک از کسانی که پس از خشایارشا در کشور سلطنت می‌کردند از سیاست جوانمردانه کوروش یا سیاست محکم و قوام یا پیش‌بینی



داریوش نمی‌توانستند انهام بگیرند... جز قدرت مطلق چیزی را جستجو نمی‌کردند، و طلای خود را در خدمت ضلالت و خیالیت به کار می‌بردند. اصولی که شالوده پناهی شاهنشاهی بود منحرف و منهزم گردید. شاهنشاهی پسر پا بود و به نظر می‌رسید که از سه وقت مستحکمتر است، اما در داخل وی قوای انحلال به کار افتاده بود. تا وقتی که تهدیدی جدی در خارج ایجاد نشد و تا زمانی که وی می‌توانست در لحظات مشکل بوسیله طلای خود از خویش دفاع نماید، زنده ماند و چنین وانمود کرد که دارای قدرتی است که در آغاز تأسیس شاهنشاهی داشته است، معذرتاً در برابر دیدگان خیره جهانیان شحیره ایران یا نخستین شریک شمرده مصمم و منهزم گردید... سقوط شاهنشاهی برای ملت ایران آسین شدید بود. معذرتاً توالمت بدون گسیختگی و با سر بلند کردن قدری، رو به ترقی گذارد و بزودی نشان داد که چگونه ملتی مغلوب می‌تواند از راه صحیح، بر غالب پیروز شود.<sup>۶۶</sup>

پس از آنکه خشایارشا در کاخ بجلل خود به وجهی اسفناک کشته شده ادشیر اول پنجمی با تزلزل بر او کتک سلطنت نشست. در این ایام هنوز زدو خورد بین ایران و یونان همچنان باقی بود. در این دوره، یونان یکی از درخشانترین ایام تاریخی خود را می‌گذراند. «پریکلس» پیشوای آنها، چنانکه همین تاریخ اجتماعی یونان دیدیم، قدرتهای راه رشد افکار دموکراتیک، کوشش می‌کرد بلکه برای بهبود احوال اقتصادی مردم تصمیمهای مؤثری می‌داشت؛ در حالی که در همین ایام (نیمه قرن پنجم قبل از میلاد) وضع معاشک شاهنشاهی سخت آشفته بود. مردم بابل و سمرقند آنها در زیر بار مالیات خسته و فرسوده شده بودند، بلکه بر اثر حریقها و تخریبهای بیایی و اعانت مکرر به مقدسات مذهبی، سخت ناراحت و ناراضی بودند و حاضر نبودند پیش از این، ژانداران و دادوران پارسی بر آنان حکومت کنند. در این وضع آشفته ادشیر در تعریف سیاست کوروش و داریوش نسبت به قوم یهود روشی توأم با رفق و مدارا پیش گرفت و با یونانیان روابط فرهنگی برقرار کرد. مورخان و دانشمندان یونانی در سمرقند، بابل، و ایران مسافرت می‌کردند و تاریخ مذاهب و علوم شرقی را فرا می‌گرفتند و به دیگران می‌آموختند. این دوره عصری است که هرودوت کتاب گزشت جهان خود را تألیف کرده و تصور می‌رود دیمقراطیس، اگر با دانشمندان بابل تماس نداشت، نمی‌توانست «فرضیه اتم» خود را پدید آورد. دو جهان شرق و غرب در صدد می‌آید که معارف بودند، و در نهایت که به مخالفت آسیا برخاست، با وجود جنگها، آشوبها و امراض‌سازی که شرق و غرب هر دو را مبتلا کرده بود، ذخایری را که قاره اخیر در طی قرون گرد آورده بود، اخذ و انباشت کرد.

پس از ادشیر اول، داریوشی دوم سلطنت پسر باجری خود را آغاز کرد و از راه توطئه و صرف طلا در جنگهای آن و اسپارت شرکت نمود و مدتی حکومت خود را بر یونانیان آسیا تحویل کرد. دستگاه سلطنت، سخت متزلزل و آشفته بود. عمیقاً ماد و آشوب مصر و



مداخلات دایمی بلکه در دستگاه حکومت، وضع حکومت او را پیش از پیش آشفته ساخت. در اواخر عمر، سر جنگی فرید و کتادوسیان را رهبری کرد ولی اسکندر که بعد در گذشت. پس از وی، اردشیر دوم زمام امور را به دست گرفت. وی از ضرب خنجر کوروش، برادر خود، جان سالم به در برد و بر اثر دخالته مادر خود از تقصیر او در گذشت. در این دوره ارتش در اداره امور نقش مهمی داشت. قوطنه و پول ایران عامل اصلی بود. آتن و اسپارت به اغوای طلای ایران به جهان عم افتاده بودند و هر دو بر اثر جنگهای بیجا، بیفان تحلیل رفته بودند که ناچار شدند شرایط صلح شاه ایران را بپذیرند. در همین ایام که ظاهراً حکومت ایران از خطر بزرگ استقلال طلبی یونانیان نجات یافت بود، در ایالات غربی شاهنشاهی حکمرانان سر به مصیبت و نازمانی برداشته بودند. در این دوره چشمها و گوشهای شاه که سراسر مراقبت اوضاع محلی بودند، نقش مؤثری در اوضاع استانیهای تابعه نداشتند. مقامشهرها آن سوری شده بود و تحت مراقبت و تقیظ حکومت مرکزی نبودند. ملل تابعه برای نجات از یازد سالیانها و تحولات دیگر، گناه و بیگناه مصیبت می کردند. معرکه از جلوس این پادشاه اعزام استقلال کرده بود برای همیشه استقلال خود را حفظ کرد.

پس از مصر تسلی از قبرس و سپس قیسیه و سوره استقلال خود را اعلام کردند. شهریانان یا حکومت مرکزی ارتباطی نداشتند کشورهای تابعه را غارت و ویران می کردند. مبارزات طبقاتی و جنبشهای اعتراضی مردم یا بیرحمی سرکوب می شد. جنگ طبقاتی که توسط مزدوران گرسنه در می گرفت با خشونت خفه می شد ولی آتش انقلاب و طغیان خاموش نمی شد. ملل تابعه یکی بعد از دیگری شورش می کردند. وحدت کشور و حیات شاه دایماً در خطر بود. جنگهای دایمی که در داخل هر یک از ساتراپها و قریباً و قریباً و قریباً در می گرفت، به تجزیه شاهنشاهی کمک می کرد.

با در گذشت اردشیر دوم، اردشیر سوم زمام امور را به دست می گیرد. این سرد شقی با جلوس خود چندین تن از برادران و خواهران خود را به دپارلمنتی فرستاد و با خشونت و اعمال سیاست قتل و تخریب، بسیاری از مناطقی از کتب رفته را بار دیگر به دست آورد و یونانیان که بر اثر جنگهای داخلی خسته و فرسوده شده بودند به تأثر نظر آخرین سوسیتهای ناپایدار اردشیر سوم بودند. در سال ۳۳۸ ق. م. اردشیر سوم سموم می شود و یکی از خواشاندان او به نام دارپوش سوم جای او را می گیرد. شاه جوان که باز بجه در یونان بود از نهضتهایی که در کشورهای دیگر، به خصوص در یونان، جریان داشت بیخبر بود. در همین ایام در سرزمین مقدونیه، نلیپ (قیلقوس) به تخت سلطنت می نشیند و اتحادیه ای شامل یونان به وجود می آورد و سپاه مقدونیه را متحد می سازد، ولی او با دشمن مخالفان، که ظاهراً دوبار ایران در آن بی دخالت نبوده از پای در می آید و فرزند جوان و شجاعش به نام اسکندر کار پدر را دنبال می کند.

شاه جوان ایران، این مرد شجاع را به پیروی نمی گیرد ولی سه جنگی که بین او و اسکندر در می گیرد، سراسر ایران به تصرف سردار مقدونی در می آید. داریوش سوم که از پیش او می گریخت سر انجام در خاک خراسان کشته و سلطنت هخامنشی بر چیده شد.

### وضع اجتماعی و اقتصادی ملل در دوره هخامنشی

چنانکه دیدیم کورش در دوران بنیادگذاری خود، از سیاست اقتصادی و اجتماعی عادلانه‌ای که گسایش‌سختی بر مباحث ملل تابع بوده، پیروی می‌کرد. از این جمله او که می‌گوید: «رفقار پادشاه با رفقار شهبان تفاوت ندارد، چنانکه شهبان نمی‌تواند از گله‌اش بیش از آنچه به آنها خدمت می‌کند، بردارد، همچنان پادشاه از شهرها و مردم همانقدر می‌تواند استفاده کند که آنها را خوشبخت می‌دارد»<sup>۲۲</sup> و نیز از رفقار و سیاست عمومی او، بخوبی پنداشت که وی تحکیم و تثبیت قدرت خود را در تأمین سعادت مردم می‌دانست و کمتر در ستام زران‌دوزی و تعجیل مالیات بر ملل تابع خود بود. او در دوران کشورگشایی نه تنها از قتل و کشتارهای نجیب خودداری کرد بلکه به معتقدات مردم احترام گذاشت و آنچه را که از ملل مغلوب و پوخته‌بوده پس داد. «سوانق تورات، بدجهزار و چهارصد ظریف طلا و نقره را به بلی اسرائیل رد می‌کنند معابد ملل مغلوبه را می‌سازد و می‌آراید»<sup>۲۳</sup> و به قول گرتسون،<sup>۲۴</sup> رفقار او طوری بوده که صد می‌خواستند جز آزاده او چیزی بر آنها حکومت نکند.<sup>۲۵</sup> کمبریجیه با آنکه از عقل و کیاست کورش نصیبی نداشت و از سیاست آزادمنشانه وی پیروی نمی‌کرد، در دوران قدرت خود به اعتدال مابینت از ملل مغلوب معادرت نکرد بلکه مانند کورش کبیر به اخذ هدایایی چقدر قانع بود، ولی این سیاست از آغاز حکومت داریوش تغییر کلی یافت و پس از چندی شدن دوران حیات داریوش، روز بروز بر سنگینی مالیات افزوده شد و این روش دور از حرم و عقل قاپلان حکومت هخامنشی ادامه یافت.

و پیرامون اوضاع اقتصادی دوران هخامنشی می‌نویسد:

باجها و مالیاتهای حکومت هخامنشی بسیار فراوان بود. چنین می‌نماید که حقوق بندر و باج بازار و خواص دروازه و رام و نیز به گوسفه‌های ستمده، و باج چهاربایان و جالوران خانگی که گویا دهم‌صده بود، و همچنین باجهای دیگری؛ برقرار بود. شاه در لوزوز به پیشکش می‌گرفت و هرگاه سفری می‌کرد راجعی بیشتر بر مردم نهن تحویل می‌شد. بیشتر این پیشکشها و باجهای گوناگون به صورت پول و یا جنس پرداخته می‌شد. بیگاری برای ساختن و تربیم راهها و ساختمانهای مورد استفاده عموم مردم، و مانند آنها به دست شهربانان و شاه بر مردم بقراواتی تحویل می‌شد. پس چنین می‌نماید که زندگی برای مردم عادی بسیار دشوار بود. هزینه‌های عمومی محلی را، با باجهای مخصوص آن محل انجام می‌دادند، نزدیم چون سیلی گران به هفتدوقهای شاه می‌ریخت. هنوز سخنی از اسلاندو سدلها و تأسیسات آبیاری شاه نگفتم‌ام که درآمدهای کلان داشت. بیشتر طلاهای گرد آمده به هنگام جنگ یا همچون پیشکشی به مصرف می‌رسند.<sup>۲۶</sup>

سیاست اقتصادی  
سلطنت هخامنشی

پس از نایاب دوران نبرد و تحصیل امنیت و آرامش، داریوش لباس  
روزن از تن به در کرد و با تدبیر و کاردانی، سازمان اقتصادی و اداری  
کشور را سرسوزنی بخشید. داریوش امپراتوری خود را به بیست  
«ایالت» یا ساتراپی، تقسیم کرد و در رأس هر ایالت، فرمانروایی مقرر فرمود. وی به منظور  
توسعه بازرگانی و زدی که ساختن روابط بین ایالات و نیز برای تأمین مدهای سوق‌الجیشی  
خود به ساختن جاده‌های بزرگ اقدام کرد؛ از جمله جاده شامی الموسی<sup>۳۱</sup> را به شوش متصل  
س کرد که از دجله و فرات می‌گذشت و طول آن نزدیک ۱۰۰۰ کیلومتر بود. جاده‌های دیگر  
بابل را به هندوستان مربوط می‌کرد. داریوش شبکه جاسوسی وسیعی پدید آورد که  
سامورین آنها کارهای ساتراپیها و فرماندهان نظامی را زیر نظر می‌گرفتند.<sup>۳۲</sup>

به عقیده استخر «دوربان پادشاهان باستانی، کمترین‌الروایی می‌بایم که مانند داریوش  
به این خوبی دریافته باشد که کابینای یک ملت باید بر بنیاد اقتصادی سالم گذاشته شود.»<sup>۳۳</sup>  
بر اساسی این نگرش نظمی، وی کشید تا آنجا که ممکن است به جای پیمان‌ها و وزله‌های گوناگون  
ملکداران، در سراسر شاهنشاهی بیاتمه و ارزاق جدیدی معمول دارد. او برای هماهنگی  
کردن وزنه‌ها، وزنه جدیدی به نام «کرشه» و بیعانه جدیدی به نام «بیعانه شاه» برقرار کرد.  
از وزنه‌هایی که در گنجینه تخت جمشید، کرمان و جاهای دیگر پیدا شده معلوم می‌شود که  
وزنه‌ها به شکل هرم کوچک بود، که یکی از آنها وزنی کمتر از ۳۳ پوند یعنی حدود بیست  
کرشه است. وزنه‌ها ظاهراً پس از چندی در سراسر کشور تقسیم یافت. استخر می‌نویسد:  
«جالب است که در آن سر دیگر شاهنشاهی در «الفاتیق» در سرزمین چوبی مصر، «برای آن سزودو  
یهودی وام خود را از روی سنگ (وزنه) شاه می‌پرداختند. کوچکترین وزن «هلو» یا حبه بود  
که از بابل همزمان نیز با آن آشنا هستیم. ده حلو یک چارک می‌شد، چهار چارک یک شکل  
و ده شکل یک کرشه بود (یک شکل تقریباً معادل یک دلار است). سکه‌های داریوشی از  
طلای تاب و به نام خود او داریکه نامیده می‌شد. ضرب سکه طلا مخصوص شاهنشاهی بود و  
شهیاتیها می‌توانستند برای انجام مخارج ضروری سکه نقره بزنند. «کارشاه» یا کرشه هم واحد  
پول و هم واحد وزن بود و هر سکه طلا معادل ۲ سکه نقره ارزش داشت و یک سکه نقره  
با بیست سکه می برابر بود. ارزش سکه‌ها با گذشت زمان نقصان یافت، بطوری که اگر  
در دوران کهن سزودو یک کارگر در ماه یک شکل بود، با این وجه می‌توانست ضروریات  
زندگی خود را تأمین کند، ولی در دوره‌های اخیر حکومت هخامنشی ارزش پول کم شده بود  
و قوت خرید طبقات پایین اجتماع بیش از پیش کاهش یافته بود.

تاکنون راجع بهطرز تولید یعنی و نیایی که مردم آن روزگار برای تولید مایحتاج خود،  
از قبیل خوراک، پوشاک، منزل، سوخت و دیگر ضروریات زندگی به کار می‌بردند تحقیق کافی نشده

31. Ephèse

۳۱. نگاه کنید به تادویج جهان پادشاهان، بیروت، ۱۹۷۱، ص ۱۵۶ به بعد.

۳۲. شاهنشاهی هخامنشی، پنین، ص ۲۵۱ به بعد.



است؛ آنچه مسلم است نیروهای تولیدی و افزارهای کار در این روزگار سخت ابتدایی بود و چیزهایی شبیه بیل و کلفنگ و خیش در فعالیتهای تولیدی کشاورزی مورد استفاده قرار می گرفت. به موجب السواخ گلی تخت جمشید، دستمزد کارگران تصورو سایر کارکنان را قسمتی به برون و قسمت دیگر را به چسب پرداخت می کردند. در بابل، قبل از استقرار حکومت هخامنشیان، سسکوک نقره، سرب و مسی بین مردم کمابیش رواج داشت. بطوری که از خدیجه و سایر منابع بر سی آید، در ایران کهن دودستد بیشتر یا چسب صورت می گرفته، و در قمره ۳ دستمزد پزشکی که بیماری دربان کند چنان تعیین شده است: «بزرگ زاده را دربان کتبه به آموزش بهترین ستور وادوسان کتبه به آموزش پست ترین ستور و پست ترین را دربان کتبه به آموزش یک پاره گوشت».

در قورات نیز از معمله و سیادنه یا نقره و کالای هر دو سخن رفته است. بطوری که در باب بیست و سوم از سفر پیناصی نوشته شده است: «پس از آنکه ساروزن ابراهیم در سن ۱۳۷ سالگی در کنعان در گذشت... ابراهیم در آنجا سرزمینی برگزید و... ع سفال سیم با ترازو سنجید و آن زمین را خرید و ساره را به خاک سپرد».

عمولاً در کشورهای مختلف باستانی، کالا و جنسی که بیشتر مورد نیاز عمومی بود، وسیله دودستد قرار می گرفت؛ ولی پس از روی کار آمدن حکومت هخامنشی و تثبیت اوضاع اقتصادی در عصر داریوش، در بیشتر نقاط امپراتوری سکه وسیله سیادنه گردید و الدنک اندک بانکهای ناشی سهمی در فعالیتهای اقتصادی ایفا کردند. دکتر گیشمن از یک بانکدار یهودی در قزل هقتم ق. م. نام می برد که ماسور رضی، اعتبار متحرک و اسانات را انجام می داد و سرمایه آن در مورد منازل، مزارع، غلات، چهارپایان، کشتیهای مختص حمل مال التجاره به کار می رفت. این بانک از عطیبات مربوط به حساب جاری و استعمال چک اطلاع داشت. بانک دیگری متعلق به یوراشی... وجه مال التجاره را اخذ می کرد. قورات را حفر می نمود و آب را به کشاورزان می فروخت...»<sup>۲۱۰</sup>

ظهور بانکهای خصوصی، یکی از پدیدههای جالب اقتصادی در این دوره است. استند می نویسد که کار وام دادن در دست پرستندگانها بود که تنها واحد بزرگ اقتصادی بودند. وامهای کشاورزی ظمراً بدون بهره بود ولی قید می کردند که اگر وام سرخرن پس داده نشود صدی ۲۰ بر آن افزوده شود. در وامهای غیر کشاورزی نرخ بهره صدی بیست بود. اگر وام گیرنده شخصی معتبری نبود جریمه ای سخت (دو صورتی که وام دوسر موعده پرداخت نمی شد) به آن افزوده می شد. یادداشت قرشد را ممکن بود شخص دیگر پشتخووسی کند که در صورت کوتاهی مدیون، او پاسخگو باشد.

در مورد اشخاص غیر معتبر معمولاً وام دهنده بکے خانه، بکے تکه زمین، یا بکے برده بعنوان گروگان می گرفت. در این موارد اجاره ای برای گروگان و بهره ای برای پول منظور نمی شد. اگر بدهکار در پرداخت کوتاهی می کرد، بستانکار گروگان یا به چنگ آورده بود.



وامهای دیگری بودند که هم گرو و هم بهره می‌خواستند و قید می‌کردند. بهره چه که در شهر و بیرون شهر از آن اوست، گروست. «  
در وامهایی که به‌عقد کارگشایی، بدبستانگان و دوستانه داده می‌شد، نه بهره و نه گروی مطالبه می‌شد. پرداخت وام به‌توسط لیز معمول بود. استعد می‌نوید:  
هر چه بیشتر این سندها را بررسی کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که در این دوره اعتبار تا چه اندازه زیاد به‌کار رفته است. زمین و ملک و خانه و چهارپایان، حتی بردگان نسبیبه خرید می‌شدند. به‌سطلعه مدارک بدین فکر می‌آید که بالا رفتن مبرم‌عادی قسطنطنیه تا اندازه‌ای بستگی به آن چیزی دارد که امروز توهم اعتبار می‌خوانیم. وقتی که می‌بینیم که تسط آخری یک کشاورز را نوع خریدار اولی پرداخت می‌کند، در می‌یابیم که خرید به‌توسط همان کشاورزهایی را پیش می‌آورد که در آخرین دوره رکود بازار در امریکا دست داد.

نرخ ربح در بعضی از مسائل که خاصیتها می‌رسام آور بود. از مدارکی که در کاوشهای اخیر بدست آمده، چنین استنباط می‌شود که بانک برادران سوراتی پول را به نرخ صدی چهل قرض می‌داده است.

از مدارک و اسناد گزالیهایی که بدست آمده بخوبی پیداست که از اواخر دوره داریوش به‌بعد، سلاطین هخامنشی فقط در اندیشه گردآوری مالیات و انباشتن ششهای زر و سیم در گنجینه‌های خود بودند.

آنها از سیاست توأم با نرسش و گذشت کورش پیروی نمی‌کردند و مطلقاً در لکر بهبود حیات اقتصادی کشاورزان و دیگر طبقات زمستکش نبودند. در حالی که هزینه خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر ضروریات زندگی از اواخر عهد داریوش قوس صعودی طی می‌کرد، درآمد و مزد طبقات مشر و فعال جامعه همچنان ثابت بود و به این ترتیب روزی‌روز از قوه خرید اکثریت کاسته می‌شد. چنانچه اگر سلاطین هخامنشی بولهای کلانی را که بزور به‌لایه مالیات از ملل خاورمیانه گرفته بودند، در راه همراهِ و آبادی و کمک به طبقات فعال جامعه به‌معرف می‌رسانیدند، رؤدیان مالیاتی مجبور نمی‌شدند با نرخ صدی چهل از بانکداران زالم صفت پول قرض کنند. ادامه همین سیاست غلط اقتصادی به‌تپورش و نیام بابل و مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه منتهی شد و زمینه را برای بدروزی سیاست اسکندر یا هر بن‌جواز خارجی فراهم گردانید. داریوش سوم پس از نبرد «گوگمل» گفته بود: «بگذار این ملت عربی (مقدونی و یونانی) که از دیرگامی تشنه خزاین من است در طلا تا گلو فرو رود.» «اگر داریوش سوم و پادشاهان پیش از او به‌جای گردآوری ششهای طلا در خزانه‌های موش، تخت چتیده، پاسارگاد، دمشق و هکاتانه، و ظلم و ستم بر ملل تابع، از سیاست از لاف آبیز کورش پیروی می‌کردند، اسکندر فکر تجاوز به‌خاک ایران را به‌خود راه نمی‌داد. و لخریمی شاه و درباریان را حد و حدودی نبود. همینقدر زیاد آور می‌شویم داریوش که پیش از دیگر سلاطین

هخامنشی فکر منظم اقتصادی داشت، پس از آنکه دسوکدس<sup>۳۶</sup> پای او را درستان کرد دو زوج زنجیر طلا به او بخشید و بانوان حرم تیز هریک جامی از زر بر آرسکوک طلا به او بخشیدند. این سوره می‌نویسد که لسکیتون<sup>۳۷</sup> خلعنگزاد دسوکدس که با او بود از جمع آوری سکه‌های ریخته شده از مراجاها اندوخته‌های حسانی جمع آوری نمود.<sup>۳۸</sup>

بطوری که از کتیبه‌های میخی مشکوفه بر می‌آید، حکومت هخامنشی از دوره داریوش به بعد برای تأمین راحت و آسایش خود، اخذ مالیات و خراج تواری مختلف کشور را به مطلقه کارالی نظیر ماگینی و بران و سوزا و ویران و مدهای دیگره واگذار می‌کرد و این مطلقه کاران تجارت بیشتره، خراج هر محل را به بوله تفره گرد می‌آوردند و به خزانه شاه می‌نمودند. ولی بندگان و مشتریان آن تجارتخانه‌ها نه تنها خراج از مردم می‌ستاندند بلکه به معنی صحیح کلمه اصلی را لغت کرده به نفع خویش عبارت می‌کردند و ابالتی را از معنی سابق می‌نمودند. از کتیبه‌های میخی تون پنجم چنین بر می‌آید که یکی از مأموران ایرانی علیه اعمال این تحصیلداران خراج شکایت کرد و خطر سعاکمه و حکومت ایشان پیش آمده ولی سوزا و ویران بهتر آن دیدند که رشوه کلانی به مأموران بدهند و از دادگاه و دادوسی نجات یابند. رشوه سوزا عبارت بود از مقدار زیادی جو و گندم و چندین چلیک شراب و تعداد زیادی گاو و گوسفند و غیره.<sup>۳۹</sup>

به قول یکی از صاحب نظران

... اگر ما در تاریخ مشابه ساکنان این کشور از اقوام دیگر تجاوز و ستم دبلیغیم، بنوبه خود از شرکت در ستم و تجاوز به اقوام دیگر نیز بیری نیستیم و ولی هم در مورد دیگران هم در مورد ما، گناه از مردم نیست، گناه از شر فوقانی است که آزمندانه خواستار حفظ امتیازات خود بودند. هرگز ما باید به چیزهای نجیب و شریفه به ادعای و آفرینشها باشد نه به ستمها، تجاوزها، جفا نگشاییم. در ایجاد تمدنی که تمدن ایرانی نام دارد هم خلفهای ساکنان ایالت ایران و هم بسیاری از خلفهای دیگر از هندوچین گرفته تا اندلس و روم در حقیقت دخالت داشته‌اند لذا هرگز بیهن پرستان ما باید با احساس التماس و توبه و علاقه و احترام به سر نوشت و سعادت دیگر خلفها، بویژه آن خلفهایی که با ما نزدیکترین تماس را داشته‌اند، همراه باشد. تنها چنین احساساتی واقعاً انسانی و بیوند دهنده است.<sup>۴۰</sup>

38. Democeda

37. Skiton

38. تاریخ هردوت، ج ۳، دکترهای خاندان، ص ۲۲۲.

39. پلرونسکی و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ج ۱، ترجمه ترجمه کلاوود، ص ۷۰. برای کتب اطلاعات بیشتر راجع به عادت رسول در ایران باستان رجوع کنید به: گفتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۵۴۳.

اصلاحات پونی داریوش در سراسر کشور عملی نشد بلکه در جاهای ددر افتاده و سرزی، دادوستد مانند روزگاران پیش با جنس، انجام می گرفت. گاه پیشه‌ورانی که در ساختمانهای شاهکاری کردند، با آلكه سزد آنها یا پول حساب می شد، حق خود را با جنس می گرفتند. آنچه مسلم است رواج سكه‌هایی با وزن و عیار معین برای طبقه بازرگان بسیار مودمنه بود ولی فرمانروایان مناطق مختلف برای نشان دادن استقلال محلی و ثنودانی حواره مایل بودند که خودشان سكه بزنند.

ارزش فلزهای گرانبها و سكه‌های محلی را به سكه‌های رایج داریوشی می‌سنجیدند و این ارزش‌گذاری، غالباً به‌زیان مالیتان همدگان و ملل تابعه یایان می‌یافت، یعنی خزانده پولهای مالیاتی را با ارزش اظهار شده نمی‌پذیرفت بلکه آنها را مسوده آزمایش قرار می‌داد و بر حسب اینکه سیم ناب یا سید، سیم درجه دو و سیم درجه سه باشد، ارزش آنها را معین می‌کرد. در دوره سلطنت داریوش، از برکت تحرک و امنیت نسبی، دادوستد و تعالی‌نوی اقتصادی در سراسر شاهنشاهی گسترش یافت. چنانکه دران، به تقاضای انتخابی وام می‌دادند. مهم‌ترین خانواده یا تکداز یا بل خانواده داگینی (اژیین) است که اصلاح یهودی بودند و بلالگذار این بانک شخصی به‌نام «بعنوب» بود. مسرودک «سپراپانه» یکی از افراد سرشناس این خانواده برای دادوستد به دو تن وام می‌دهد، با این قید که مسرودی که به سیم بزنند نیسی برای او باشد. از دوره داریوش سداخلة دولت در امور اقتصادی و میزان مالیتان بتدریج نزولی می‌گرفت. سطح قیمت‌ها که در آغاز شاهنشاهی بکندی و آرام بالا می‌رفت، از آغاز پادشاهی داریوش بسرعت رو به افزایش نهاد و همین بالا رفتن قیمت‌ها و پایین آمدن قدرت خرید مردم، به‌از هم پائیلگی اقتصادی حکومت هخامنشی در دوره‌های بعد کمک فراوان نمود. بطوری که اشاره شد در دوره توروش و کمبوجیه قاعده ثابتی در باره پرداخت مالیات وجود نداشت و فقط ملل تابعه پیشکشهایی به پادشاه تقدیم می‌کردند ولی از دوره داریوش حصة مالیاتی هر یک از ملل تابع شخص گردید. به همین مناسبت، هرودوت می‌نویسد که ایرانیان آن روز هدایایش را کاسب (خرده فروش) کمبوجیه را مستند و کوروش را پد می‌خواستند. زیرا اولی در همه چیز جانه می‌زد، دوس خشن و بی‌عقد بود و موسی اخلاقی ملایم داشت و خدمتگزار خلق بود.

پس از آنکه حوزه قدرت هخامنشیان وسعت گرفت، کم کم، پارسیان بار سنگین مالیات یعنی قوم فرمانروا از پرداخت باج معاف گردیدند و ولی به عوارض مالیاتی ملل تابعه، از دوره داریوش به بعد انزود، شد. به باج شیرستان یونانورباد که به ۴۰۰۰ قنطار برآورده شده بود، صد هزار گوسفند و پنجاه هزار اسب سانی (برای شاه) افزودند. شوش و سرزمین کاشیپا ۳۰۰ قنطار می‌پرداخت، اریستان تا سرزمین کنار دریای سیاه ۲۰۰ قنطار این شهرمقالها سالیانه ۲۰ هزار گربه اسب سانی برای مهرگان نزد شاه می‌فرستادند. همچون سایر شهرستانها بر حسب وسعت و قدرت اقتصادی مالیات خود را می‌-

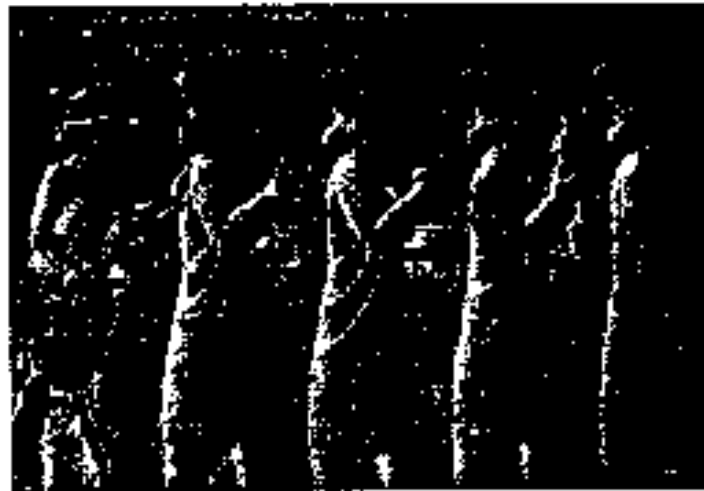
## حکومت هخامنشیان

۳۳ + ۳۴

پرداختند، بطوری که اگر مالیاتهای سنگین آن دوره را مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که از شهرستانهای مختلف همواره شهری از سیم به مرکز امپراتوری روان بود که هر دویته مبلغ آن را به ۸۰۰ نفر انتظار می‌رود. به‌شمار آورد، به عقیده استند:

حساب کردن آن مبلغ به پول کنونی قاعدی غیر ممکن است ولی اگر آنرا برامون ۶۰ میلیون دلار بگیریم و ارزش خرید آنرا چند برابر بیشتر می‌توانیم تصویری از ثروت پادشاه پارس به دست آوریم. معمولاً این زر و سیمها را می‌گذاختند و آنها را به صورت شمش در می‌آوردند و قسمت ناچیزی از آن را سکه می‌زدند و آن سکه‌ها را برای خرید موبالان و دهها مهابادلان بیکانه مصرف می‌کردند.

به این ترتیب چون مالیاتهای سنگین را از زر و سیم می‌گرفتند، عده کثیری از ملکانان که قادر به پرداخت باج نبودند نتایج برای تهیه سیم و زر اسلک خود را نزد وام‌دهندگان ناپکار به گروگان می‌دادند. ادامه این سیاست ظالمانه از طرف سلاطین و زمامداران حکومت هخامنشی به عقیده استند موجب پیدا شدن تورم و بالا رفتن قیمتها و فلاکت و بیچارگی مردم زیر دست گردید.<sup>۳۲</sup>



تخت جمشید باج‌آورده سوری

یک مده مالیاتی در خزانه تخت جمشید پیدا شده که حاوی بقایای مالیاتی باثوابی است که قسمتی از مالیات خود را پرداخت کرده و به‌عوض این سنده نقره آنرا داده و بقیه حساب گرفته است. از مقدار این نقره می‌توان دریافت که سکه یا نقره‌ها آنقدر که پرداخت شده سه‌دویسه یا بیشتر بوده و این درجه بندی بر حسب خالص بودن یا خالص نبودن نقره بوده است که پس از محاسبه نقره خالص احتساب

و یه‌بای بدهی مؤدی مالیاتی محسوب و سند مادرسی گردیده است و این اختلاف در عیار و مسکوک شاید بوسیله این بوده است که کشورها و استانهای تابعه حق داشتند سکه بزنند و سکه‌های هر محلی عیاری دیگر داشته است.<sup>۳۲</sup>

در تحت جمشید لمایش رژه ملتهای زیر دست که پیشکشهای خود را برای جشن سال نو فرستاده بودند و خشانه‌ریزی می‌آوردند، به چشم می‌خورد. این پیشکشها به باجهای کمرشکن دیگر افزوده می‌شد و چنانکه اشاره کردیم، بلکه ارات برخی دادن باج و پیشکشی از وام دهندگان زالوصفت بود. به‌نرخ صدی پنجاه در سال (دو برابر صدی بیست عصر جمورایی) وام می‌گرفتند و در عین حال زمینهایی که نزد وام‌دهندگان گرو گذاشته بودند به دست آنان کشت می‌شد و سود آن را می‌بردند. در نتیجه همین مظالم و پیداد گریه‌هاست که در سراسر این دوره علی‌اللوام مثل تابعه برای گسستن زنجیرهای اسارت اقتصادی و رهایی از ستمگری سلاطین هخامنشی سر به شورش بر می‌داشتند. در یهودا و بابل مدارک زیادی که مژده ناراحتی و طغیان عمومی است، وجود دارد. تنها سهم مالیاتی بابل، به‌سیم، بالاترین پرداخت در شاختشاهی یعنی مزارقنطار بود. علاوه بر این از آنها یکصد غلام اخته مطالبه می‌کردند تا به صورت خواجه‌سرا در دربار خدمت کنند.

استند می‌نویسد: «باجهای سنگین همان نتیجه‌ای را در پیود به‌بار وضع مؤدیان مالیاتی آورد که پیش از این در بابل دیدیم. فریاد دردناک این یهودیها و زنهایشان در واقع فریاد همه مردمان شاختشاهی پارسی بود.»<sup>۳۳</sup>

باب پنجم کتاب حمیا انعکاسی از وضع وقت بار اقتصادی مردم است:

وقوم و زنان ایشان بر برادران یهود خود فریاد عظیمی بر آوردند و بعضی از ایشان گفتند که ما و پسران و دختران بسیاریم، پس گفتم بگیریم تا بخوریم و ذقده بخانیم و بعضی گفتند مزرعه‌ها و تاکستانها و چاه‌های خود را گرو می‌دهیم تا به‌سبب قسط، گندم بگیریم و بعضی گفتند که قره را به عوض مزرعه‌ها و تاکستانهای خود برای چربی باخشا ترقی گرفتیم، و حال جد ما مثل جسد برادران ماست و پسران ما مثل ایشان و اینکه ما پسران و دختران خود را به چندی می‌سپاریم و بعضی از دختران ما کنیز می‌شوند و در دست ما هیچ استطاعتی نیست، زیرا که مزرعه‌ها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است. پس فریاد ایشان و این سخنان را شنیدم، بسیار غضبناک شدم و با دل خود مشورت کرده بزرگان و سرفران را عتاب نمودم و به ایشان گفتم: شما هر کس از برادر خود را می‌گیرید... کاری که شما می‌کنید خوب نیست... و آنان امروز مزرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون و خانه‌های ایشان و حد یک از قره و عصار انگور و روغن که برایشان تهاه‌آید، رد کنید. پس جواب

## حکومت هخامنشیان

۴۰۵

دادند که رد نخواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود... بی دانی خود را تکلیف نگفتم خدا هر کس را که این کلام را ثابت بنماید از خانه و کسبش چنین بکنالد و به این قسم بگنایند و خالی شود. پس تمامی جماعت گفتند آمین.

و در پایان باب نهم یازدهم از مشکلات اقتصادی و اجتماعی فرجه بهره سخن رفته است: ای خدای عظیم و بیچار و مهیب که عهده و رحمت را ننگه می داری، زتهار تمامی این مصیبتی که بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است در نظر تو قلیل نمایم... تا امروز غلامان هستیم و در زینتی که به پدران ما دادی تا میوه و ثمرهای آنرا بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم... صادر رحمت و تنگی گرفتار هستیم.

این مدارک و اسناد بخوبی نشان می دهد که هدف دولت‌های تجاروکار عهد باستان، و حکومت‌های اسپریالیستی زمان‌ها یکی است. از دیگر بازمانده‌های این نوع دولت‌های ستاره غارت منابع و ذخایر ملل مغلوب بوده است. مرحوم شیراندوله می نویسد:

اسکندر از توش سه بیلیاود رمان طلا و نقره و از تخت جمشید تقریباً دو برابر آن به چنگ آورد و در نتیجه قدری طلا و نقره در یونان زیاد شد که اوضاع آن به نصف تقلیل یافت و از این رهگذر آشفتگی‌هایی در اوضاع اقتصادی یونان پدید آمد. از این ارقام می توان به عظمت ذخایر طلا و نقره‌ای که هخامنشیان به قیمت اسارت و بیچارگی ملل تابع گرد آورده بودند پی برد و سیاست غلط اقتصادی آنان را دریافت.<sup>۴۰</sup>

استقرار شاهنشاهی هخامنشیان در سراسر آسیای غربی و پایان دادن تجارت و بازرگانی به قدرت نوردالها و سلاطین این منطقه، تمرکز بیسابقه‌ای به وجود آورد که عامل مهمی در پیشرفت فعالیت‌های تجاری و بازرگانی بود. علاوه بر این، سیاست اقتصادی داریوش و سچی او در تأمین راهها و وسایل ارتباطی و دعوت بنیاسها و ویژه‌های جدید و رواج سکه و پول واحد در اطراف شاهنشاهی و نظارت دولت در امور اقتصادی، تحرک و جنبش بیسابقه‌ای در امور تجارت و بازرگانی ایجاد کرد. گریستن می نویسد:

با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی به‌طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا می رفت و مخصوصاً در بابل، به قول اقتصادپون، سطح زندگی بالاتر از یونان بود... روابط تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشت (مثلاً بین بابل و یونان) ایجاد شد و توسعه یافت... اروپای جنوبی داخل در روابط اقتصادی با آسیای غربی گردید. سابقاً تجارت مستقیم از حدودی که در هزاره دوم ق.م. صورت می گرفت به قدرت تجاوز می نمود. در زمان هخامنشیان بر اثر رواج مسکوکات

هم تجارت بری و هم تجارت بحری به لواحق پیچیده کشیده شد. این عهد، از جهت یکسلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگه، شاهانه توجه است. چنانکه دیده ایم اسکیلاکس<sup>۴۶</sup> از مردم کاروانداه<sup>۴۷</sup> به امر داریوش به مسافرتی اقدام کرد که دو سال و نیم طول کشید و از دهانه رود سند تا مصر سفر کرد. یک فراتنه ایرانی به مقام سقیده<sup>۴۸</sup> دولوق<sup>۴۹</sup> ق. م. یا کشتی نا ساورای متونهای هرکول (چیل الطوق) پیش راند. سلاحان یونانی، قتیلی و عرب ارتباط بین هند، شلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحر الروم را تأمین می کردند.

تجارت جهانی یعنی از پیش به نقاط دورتر کشانیده می شد و تا قواحی «دانوب» و «رن» رسیده بود و سکه های مکتوف<sup>۵۰</sup> که در گنجینه ها موجود است، وسعت آن را نشان می دهد. حتی هندوستان و سراندهب در این عهد ادویه و پوستها و نباتات معطر و لعل صادر می کردند. خردهایی که در آنها شراب، روغن، دارو و غسل حمل می شد، و دلیل روابط تجارتنی با غرب است، در خود ایران به دست آمده است. اشیاء مغربی، بخروف، لوازم سفره، وسایل آرایش و مخصوصاً قزقلی شعبه دیگر مبادلات آن عهد را تشکیل می دهد. اجناسی تجلی ستمد و فراوان بود.

حجم تجارت در قرنهای ششم و پنجم ق. م. پیش از پیش الزایش یافته مبادلات بیشتر از محصولات بود که مورد استعمال یرمیه بود و لوازم خاقه و البسه در دسترس همه طبقات قرار می گرفت.

پارسیان که در آغاز امر تجارت را کاری پست و بازار و کالون فریب و دروغ می شمردند، به تدریج، پس از آنکه زمام سیلست و اقتصاد دلای قدیم را در دست گرفتند به تجارت و بازرگانی پرداختند. به گفته گرتفون<sup>۵۱</sup> «پارسیان و سردانی که تابع ایشانند امروز احترامشان به خدایان و والدین و الصانسان درباره خلق و دشمنانشان در سطح چنگل خیلی کمتر از آن است که در سابق بود. حالا گناهکاران را مجبور می کنند که طلا داده مجازات خود را بخرند.»

از آنچه گذشت، بخوبی روشن است که از دوره پارسیان به بعد، دوائر توسعه سازمانهای اداری و افزایش روؤالزون تجارت و تشریفات درباری و جنون ژراندوزی سلاطین، اندک اندک بار دوش ملل قاعده سنگین تر گردید.

استند پس از آنکه به استادی تمام وضع اجتماعی و اقتصادی ملل تابعه شاهنشاهی را توصیف و احوال ملل خراجگزار و سنگینی بار مالیات و تحلیلات دیرانی را بر دوش آنها بیان می کنند، می نویسد:

... قلم زمانی که نمودار قیمتها را فراهم کنیم، تمام اثر این مداخله دولت را در سوداگری درسی می بینیم. این نمودارها نشان می دهد که در سراسر دوره کلدی، و

46. Skylax

47. Caryande

48. Staspén





اول هخامنشی، سطح قیمتها آهسته یا نا می‌رفتند ولی نیز بالا رفتن قیمتها در آغاز پادشاهی داریوش، به‌منطقی که از این پس برای بازمانده این دوره بایدار مانند، به‌اندازه‌ای سخت و ناگهانی بود که دیگر نمی‌توان شکی کرد که این «اصلاحات» که با لیت خوب انجام گرفته بود در از هم پایداری اقتصادی آینده سهمی داشته است.<sup>۴۹</sup>

یکی از اقدامات جالب داریوش که ارزش اقتصادی و حقوق‌الجنسی **کانال سوئز** دارد حفر کانال سوئز است. وی درباره این اقدام شگرف در کتیبه کانال می‌نویسد: «من پارس هستم، به همراهی پارسیان مصر را گشودم، امر کردم این کانال را بکنند.»

ترجیحی که داریوش حفر کرده یا ترعه کنونی که در سال ۸۶۹ و توسط سون فردیناند دولسپس<sup>۵۰</sup> حفر و به‌انجام رسیده، کمی اختلاف دارد؛ زیرا ترعه کنونی از «پرسعیده» شروع و به «خلیج سوئز» منتهی می‌گردد، ولی ترعه داریوش کبیر از لاری بالقر از «دیولتیس» شروع و به رود نیل متصل و پس از عبور از وادی «تومپلیت» در نزدیکی سوئز به بحر احمر منتهی می‌گردیده است.<sup>۵۱</sup>

xalvat.com

۴۹. شاهنشاهی هخامنشی، بهمن، ص ۱۶۸.

50. Max Ferdinand De Laseps